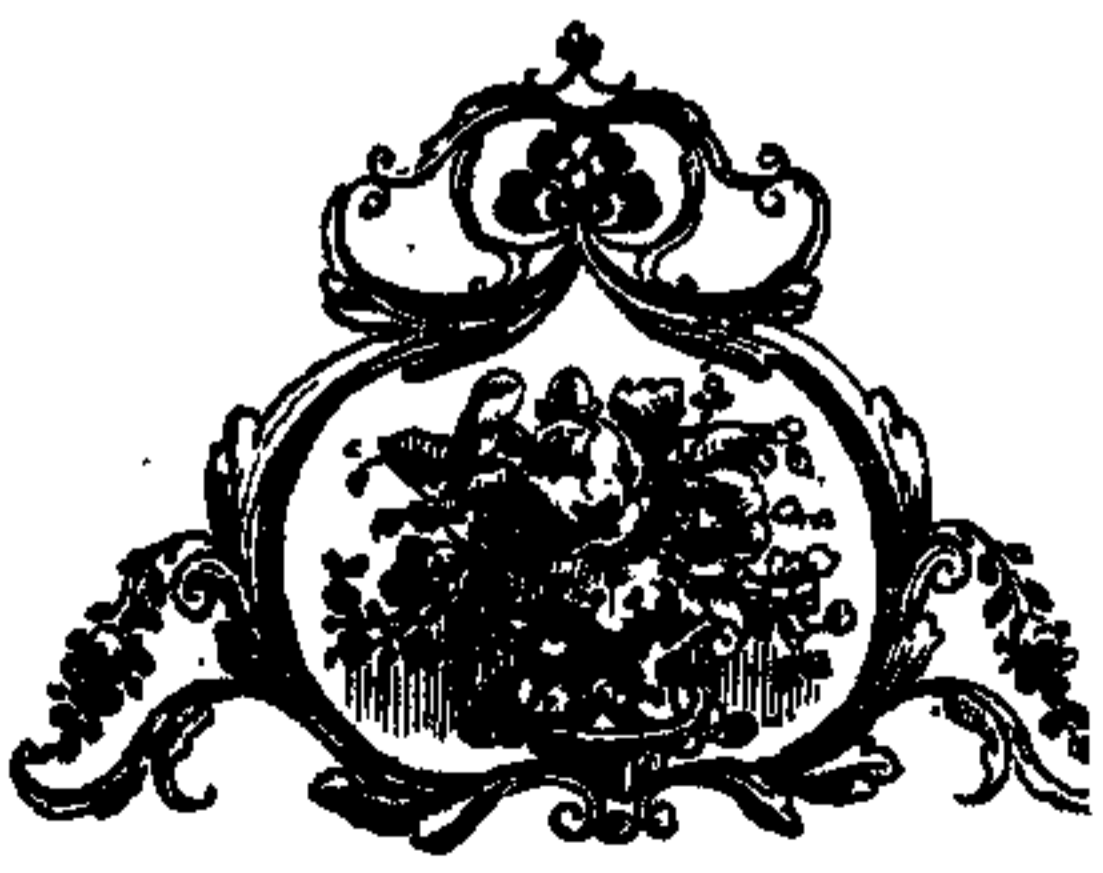


پیرمکن ناصر محمد بن قلاوون که در سال منصفه شصت از هجرت در مصر بنا کرده بود با تمام میر سپید با اتفاق تخطا بهتر از  
۱۱۶ در دستخیزید اما چون با تمام نرسید همان در برج مسکون با نصد پستخیزید در سه نیت و بعد از تمام  
آن مستغربه آنرا بر چهار مذنب و قنفذ نمود از سر مذنبی شصت و دو طالب علم قدر که تحصیل گفت و سایر  
علوم دینی اشتغال داشتند موظف گردانید و چهار نفر از برای عاود و تکرار سبق ایشان مقرر ساخت  
و یک نفر چنانکه در پیش یافتن شیخ محیی الدین ابو عبد الله بن فضلان و مدرس خفیه ابرشید الدین ابو انصاف  
عرب محمد فرغانی و اکداشت و در پیش خفیه محیی الدین ابو یوسف پسر حاجی زنی از رانی داشت و در پیش مالک کتبی  
شیخ ابو انصاف علی مغربی تعلق گرفت و در آن در سپه یک محدثی را اجتهاد حدیث قرار داده و در نظر  
قاری حدیث و در نظر دیگر که بطریق که در آن زمان متعارف میبود استماع حدیث میکردند باشند و یک  
دو نفر دیگر علم پیش او میخوانده باشند نیز موظف ساخته و یک کتبی حبه قرآن خواندن اطفال و میان  
قرار داده جنابان معلم قاری موظف ساخته از برای جمیع این طلبه درونی در وقت آنچه خاطر ایشان  
خواهد مقرر شد و کتابخانه بر آن رسد و قف نموده که کتابت بسیاری کتاب آن زمان سیح احدی نشان  
نمیداد و روزی که این رسد با تمام رسیده مستغربه جمیع و زرا و امر او اعیان دولت آن رسد آمده معانی  
عام کرده کسب از خور حال به خلعت سرافراز ساخت و چون سپه کاری عمارت آن رسد بگوید این  
علمی که آنروز رسیده بود غفلت گرفته یعنی با تمام رسیده بود مستغربه در روز خفیه یافت او را با

قوسول خانة انگلیس کنارشط بود خوب عمارتی است باغچه شرف بشط داشت چند نقره زین مره فرنگی ایستاد  
 بودند خانة اقبال الدوله و خانة میکائیل تبرجم انگلیس پیداشد خانهای خوبی است بعضی از یهودیه با هم خانها  
 خوب ساخته اند بعد کم خانهای مشهورت در عتبات عراق بشد تختستان باغات آسمان خلی در طرف  
 طرف دست است که بعد از کندی میگویند پارخان تازه والی پاشا شروع کرده میپارزد خانده جاسینا  
 رام که خان مشرقشکی است بیم خانها و بناهای دیگر هم بود بالاخره باغات و سخبات تمام شد طرفین شط  
 همه جا چاه کنده با حرج و دو تو باد ادا سب آب می کشند هر چه زراعت طرفین شط است با همین چاه و حرج می کشند  
 میشود صدای چرخها که آب می کشیدند متصل می آمد صدای غناک خرمن آگیری دارد در شط هم درین حال  
 عزیز پدید میشود که در روی آن بگلگیری زراعت می کنند چند فالیر در وسط شط دیده شد شغال و مرغابی در  
 و مرغ سقا و قاز و حمار زیاد می بود و مرغهای خورک در آنرا هم زیاد بود و موازوم بواسطه کشتی با حیات  
 میرفت در حرکت میکرد کاشی هم کل می شست لای قطع موزیکان میسندند بعد از قلی مسافت  
 بعتب شط و باله رسیدیم که آب قلیل بدجله داخل میشد اما هر چه میرفتیم اثری از داین و مقبره سلطان بی نظر  
 نمی آمد بجزوب سه ساعت پشته نامده بود شیر الدوله را خواستیم که بوالی پاشا بگوید امروز بر گردیم روز دیگر  
 به سلطان بیایم جواب فرستاد که منزل نزدیک است و اینطور بود که بعد از خبرتی مسافتی از شط چپ

طاق کسری و بعض حضرت سلمان پنج دار شد طرف است راست هم بعضی آثار بود کشتند شوره خانه و بارگاه  
۱۱۸ خانه است ابراهیم خان نایب میرانور و قربان خان نمک دار و سایر نمک داران با بعضی غلامها که در  
آمده بودند پیدا شدند کتی پستاد من و میرالدوله و حاج پاشا بقایق نشسته بمشکی رقم از آنجا سوار  
شدم و سه رقم آفتاب خیلی گرم بود تا چتر آوردند اذیت کرد و صحرانوردی های خاردار بزرگ جنگل شده و درج  
اینجا بسیار است نزدیک طاق کسری یک درج نرپرد روی موازدم افتاد آوردند و معجیل تمام رقم  
طاق ایدیم جای غربی است میتوان گفت اول اردنیات و منطاق تخمناسی فرع است از ارتفاع  
آن بعد از آنجا بنی فغانی ریخته و مندم شده است بیخ درج الی سی فرع بطریقی آمد از کنار  
مقبره سلمان دو میدان آب فاصله دارد و از طاق مقبره سلمان یک میدان آب است فاصله  
مقبره کمال معجیل رسیده قبر حضرت سلمان فاصله معاد است کردم مقبره مختصی دارد دو سنگ  
فرمانده است چند نفر عرب غیر خدام آنجا بودند مقبره حذیفه علیه الرقه در طرف شرقی طاق است حضرت  
شد بروم فاتحه بخوانم اغلب مردم بواسطه جنگی وقت کشتی پروان نیامند اشخاص که کشتی ماندند <sup>الملک</sup>  
محمد عثمان محمد عثمان عکا پاشا نیز محمد خان محمد الدوله پاشایان امین حضور <sup>از</sup>  
زیارت سلمان فوراً معاودت کشتی نمودم وقتی نزدیک کشتی شدم دویم ساری اصلان تیمور میرزا  
امین نظام عبدالعقاد خان سرب آقا یوسف پاشا حنجان سرب قریباق جمعی دیگر مرده

شب در سلمان باندۀ فردا از راه خشکی مراجعت خوانند کرد خلاصه سوار کشتی شدیم تا مردم در قایق نشسته  
 و آمدند طولی کشید یک ساعت بغروب باندۀ برف بغداد حرکت کردیم قدری که رفتیم آفتاب غروب  
 کرد عکس ستارها در شطرنج نمودار بود حالت غمی داشت بلال رمضان المبارک در آب و آیت شد وقت  
 زهرن کار ظهر و عصر در کشتی خوانده بودم در مراجعت هم نماز مغرب و عشاء کشتی خوانده شد محمد حسن خان  
 در قفقز آمدن و زمانه لا توری میخواند موافقت شد هر قدر می آید می آری از بغداد نبود گامی که کشتی با  
 می نشست اما یک بار خیلی بد بختی که احتمال خلاص نبود از شب هم چهار ساعت گذشت بالاخره کشتی ارکل  
 در آهه راه افتاد قدریکه آید می آید اول آبادی بغداد رسیدیم فکرت زیاد می آید کشتی از آنجا مراجعت کشتی را  
 اعلام کردند من رفتم سطح فوقانی کشتی از جبر که شستم چراغ عالی که کرده بودند خاموش شده بود بمنزل رسیدیم  
 در آنجا که بدست خود زده بودم گویا بگردن با شام صرف شد



روز جمعه غره رمضان المبارک صبح در منزل بلا حظ بعضی نوبتجات شخصی مشغول شدم قونسلها و نامیاد  
۱۲۰۰ خارج متوقف بغداد اتفاق شیرالدوله و درخت شام بحضور آمدند با سرکنایان و کتکوشی شد شیرالدوله  
قونسلها و سایر را معرفی کرد اسامی قونسلها ازین قسراست. کلنل سربرت جنرال قونسل انگلیس  
دکترتی حکیم سرکاری و کراولین حکیم قونسلگری مستر اولم نایب قونسل میکائیل مترجم موسیو کورنیل  
ایشیل مورامترجم مسیودارتان قونسل ایتالیا حبیب مترجم قونسل بلاند متوقف بوشهرم بغداد  
آمده است. با سایر قونسلهای عهد او آمده بود میوانتخدم که از طرف انگلیس متوقف طهران <sup>بغایت</sup> <sub>معاذت</sub>  
آمده است امر و بحضور آمد خلاصه بعد از قق قونسلها جنرال قونسل ایران متوقف بغداد که حال حاج  
میرزا حسین خان است آمد قدری صحبت با او داشتم نیم ساعت فاصله بغیرم زیارت کاظمین <sup>بغایت</sup> <sub>معاذت</sub>  
آمده بقیاق نشسته از آب گذشتم سوار کالسکه شدم شیرالدوله و معتد الملک و سایر نوکران همراه بودند  
در راه کرده خاک غریبی بود اذیت کرد بالاخره صبح حضرت کاظمین رسیدیم امین الملک <sup>عصه</sup> <sub>الملک</sub>  
امین حضور آنجا بودند زیارت کرده و نماز ظهر و عصر خواندم در ایوان معتد پس چای صرف شد در  
نقره که محسن میرزای امیر خور ساخته و فرستاده بود در واقع معتد نصب کرده بودند در مراجعت <sup>عصه</sup> <sub>الملک</sub>  
بجایگشته در پیکه مقابل قصر ناصری قاقون کشتی حاضر بود منزل آدمم کشتی کوچکی استی تازده در بغداد  
ساخته بودند با تمام رسیده بود میخواسته بآب بندازند از قنالی که راه میرم قدم داده میشد تا کرم



روز شنبه دوم رمضان المبارک امروز بواسطه بعضی کارها و نوشتجات لازم از زیارت کما طهرین با زبانم  
 و منبیل نماز صرف شد بفرج و سواره مقررم رکاب قریب دسزار تومان انعام داده شد  
 ایام و مریضخانه و انواع عثمانی قریب شت سزار تومان انعام فرستادم بعد از نماز کاپ که حاضر کرده  
 بقصد مراد شیخ عبدالقادر کیلانی وارودی نظامی عثمانی پیرون آدم وزیر امور خارجه شیرالدوله  
 و پسر الملک مقصد الملک شهاب الملک رحمت الله خان بعضی نوسا و پیشخدمتها همراه بودند  
 قلعه بغداد و خل شمیم غالباً خراب و بایر است بعضی دیوارها و آثار از عمارت قدیم باقی است و  
 قلعه پسر آباد و برقرار مانده بعضی جایها ریخته و منهدم شده است بنیان قلعه و بنایه برجا که عمده  
 اجزاست خالی از مسکنات و اعتبار نیست خیلی محکم ساخته شده عمده جادو و مرتبه جای پاسبان  
 و منزل تیر و کمان اردو آبادی بغداد و منجر کناره شط است که بطول ساحل و جبل باغات و عمارت  
 و آبادی است قدریکه عرضاً از ساحل شط میگذرد و داخل قلعه صحرای بکلی بی آبادی است از سمت  
 راست یعنی جهت جنوبی که بسکه ششم گنبدی مخروطی و مرتفع دیدم که در صفحات ایران باین طرز و سبک

پنج بنامیده بودم رسیدم کفشد مرتضی شهاب الدین عسکری در روی علیه الرحمات و مردم عدا  
 در زیارت این مقبره در مخصوص دارند که پسر خلق آنجا از زن مرد و آن در این مکان آمده اند و در آنجا  
 میکنند از آنجا که شسته داخل کوچه و محل شدیم کوچه بسیار تنگی بود بر قدر کالپکه چی عثمانی بسیار  
 میزد حرکت نمیکردند آنرا دست کالپکه را از خم کوچه گذرانیده از سنگنا پروان و نه کالک هم برهنه  
 عیب کرد رتیم تا بد مقبره رسیدیم پیاده شدم صحنی است اطراف آن عطاها دارد و حصی ازین  
 و مرد در اطراف صحن بابهای مشرف آنجا مجتمع بودند و در مقبره غلام کرده شش و ابوانی است که آنجا  
 سلطان حاضر سلطان عبدالغیر خان نباشد مناره جدید هم عالی و مرتفع ساخته اند سواره  
 مقبره آقا سید علی نقیب و پسرش بودند اینجا هم مثل صحن امام عظیم مسجد عالی متصل است چون  
 در بجهت آبادی است در ایام رمضان و سایر اوقات جمعیت زیاد میشود و در وقت مقبره مردم  
 متین و مرتفع است روی قبر صیخ نقره و شمعها بنا و قد لها دارد بنای این مسجد و رواق سلطان  
 سلیمان سلطان احمد و سایر سلاطین سلف عثمانی است فاتحه قرائت کرده مسجد رقم درویش  
 ضمیمه پیاده ریش سفید در گوشه مسجد نشسته بود نزدیک او رقم پنجاه سوالات کردم گفت از اهل منجم  
 و مذنب ناگهی دارم گویند مذنب عادت اهل مغرب خوردن گوشت کرب و مک و موشن و بعضی  
 حرمت مباح است متولی مقبره کرب براق سفید است و او در خید سال است که در ویش این کرب

۱۲۳ قتل بجهت خوردن آن است بگشت است متولی در خطا کرده و نگاهدار سپه او اصرار میکند چاره دل

پای بند کرده است ازین خیال منصرف نیست درین مسئله قدری گفتگو شد و بحالت مدویش اصرار

و اسحاق او خدیوم بعد پروان آمده بکاپ که ششم است رودی نظامی عثمانی رفیقیم دورتر از چادرهای اردو

چادری مخصوص زده توپها را با نیت کشیده بودند نشانه در راه دور وضع شده بود در چادر چای صرف

شد توپچی با آمدن توپ انداختند بنشان خوردیم و تیر قراول قه انداختیم بنشان نه زبید فوجی نم آمد

مشق سپر نیزه و مخبران کردند گذشته بمزل معاد است کردیم از پشتون الما بگریزی رسید که سهام

حیدر قلیخان ایلیخان در دست که فوجی و صد مد تبر کمانان فرور زده است توپهایی که داده بودی عثمانی حاضر یک

بود پاره توپ خانها برتاول بود بعضی از تیر میشد حرکت توپچی با غیبی تبانی بود





روزی که شبیم از بغداد حرکت کردیم امشب منزل خلیج قصبه کاظمین است و موااسر است ۱۲۲

مازم در منزل تمام اردو رفت و قتی که سوار شدیم شش ساعت از دست گذشت بود کیشما

ارمنی و علمای بیودکنار اسکله ایستاده بودند کیش ارمنی نطقی زبان عربی ساخته بود نوشته داشت

داشت خواندنی طول کشید بالاخره رقم بقایق و از آنجا بکشتی اشخاصیکه همراه بودند میرزا

پاشای بغداد علی بک معین الملک مقدم الملک محمد الملک میرزا علیخان صبیحی حضور

محمد حسنخان امین سلطان میرزا اشخان امین خلوت میرزا محمدخان هدایتعلیخان پسر <sup>سلطان</sup>

آقا رضای بیاد خلوت نهاد کشتی صرف شد کشتی بتانی میرفت ارکشی بود درین اطراف احوال

میکردم خیلی راه قسم کشتی از محاذی کاظمین نسبت بالا گذشت ابلاغ فرجات امام حجت پاشا بصره <sup>بصره</sup>

فرجات برد صفائی نداشت عمارت مختصر بی برقی ساخته اند حجت پاشا معقم فرکی و آب

فلاح آورده است امتحان تربیت نباتات فایده اسباب جدید در زراعت محسوس میکنند

نخل نیا داشت سایر اشجار از مرکبات غیره هم بود قدری تعجب کرده بکشتی معاودت کردم آرا

کاظمین کفرینگتر است طرفین رودخانه همه جا آبادی و باغ است سمت است که خوب <sup>بکسر</sup>

عربی مطاست سدی برای طغیان آب از قدیم ساخته شده بود که خراب شده پاره از دروا <sup>سپه</sup>

آن باقی است چای شد نیم ساعت بغروب مانده وارد آوردیم امروز زیارت



روز و شب چهارم رمضان امروز منزل محصل مومون نجرات بعد از ادای فریضه و صرف چای  
سوار شده بزیرت حضرت کاظمین بقم از کوچه بسیار تنگی که کرده خاک غریبی است عبور افتاد رقم داخل  
صحن حضرت زیارت مشرف شدیم بعد از زیارت در ایوان آقا سپید صادق علمای کاظمین را بجنبه  
آورده معرفی می کرد شیخ الشریعه پیر حاجی محمد قلینان آصف الدوله و شیخ محمد برادر شیخ عبدالحسین مرحوم  
بم بعضی معرفی می کردند خیلی در آنجا ماندم مشیر الدوله انعام و خواجه علمای تهرنت آقا سپید صادق و شیخ محمد حسن  
علمای کاظمین و زبده و تقوی و علم و عمل و در دستکاری و دوارشکی و دیانت معروف است ابلاغ کرد  
بود اسامی مسلمان که حاضر بودند از آنجا قرار است شیخ محمد حسن بن عرب شیخ حسن شوشتری  
آقا سپید احمد آقا میرزا اسمعیل شیرازی آقا شیخ محمد ولد آقا شیخ محمد علی آقا شیخ صالح پیشیار  
آقا سپید محمد ولد آقا سپید محسن حاجی میرزا باقر آقا میرزا محمد مدانی آقا شیخ محمدی شیخ <sup>القضاة</sup> عبد

اتحاد محمد پروردگار سید العالمات اقا سید ابوالحسن و امام شیخ محمد حسن قزوینی

۱۲۶

خدام کاظمین علیہما السلام

شیخ طالب کلید دار شیخ حسن سر کلید دار شیخ جواد برپس خدام شیخ سلمان سپر کلید دار

محمد ادی پراغی باشی شیخ محمد مؤذن باشی شیخ نادوی قاپچی باشی شیخ محمد برادر کلید دار خدام مقام

بعد پیرون آمیم از کوچا که ششم کالک ششم بخلاف جهت از خارج راه برای ملاحظه عرقوف که حالا مصطلح

اعراب اگر قوف است اندیم اغلب سوار را در عرض کردم خودم با یکصد سوار روانه آنست ششم

کسانیکه در کاب بودند عند الملك محمد علیخان امین نظام میرزا علیخان تیمور میرزا

معه الملك سلطان حمید میرزا پسر نصره الدوله مظفر الدوله سارپ اصلان حبیب خان

میر شکار با سپار شکار چیان لشکرها در صوابها را فتادیم از اعراب بنی تمیم در اطراف خلیج

آنجا که بنا فرودیم در آن نزدیکی دو پسته چادر سیاه عرب بود با دو رهن ملاحظه کردم بکنفر و سپاه

کوسته ازین چادر پیرون آمد نزدیک خواستم احوال پرسیدم همش اوج بود مشک آبی هدیه آورد

که گویا پیش صورتشینان الملبودیه از ممتیر گرانهار است آب انجودشن در کردم انعامی هم دان

بعد از نهار بجای کشتیم راه کالک بسیار بد بود این زمینها در طغیان شط فرات آب میگیرد و

میشود کوشای کوچک و بزرگ و اجبار بگری داشت زمینها همه سوراخ موش و شکافهای

۱۲۷ بسیار بسیار بدای است شغال پستانه در این صحرا حرکت میکرد و کینه مرغ و انجا دیده شد  
برنج با قرقاول قبل قویروقی که ازین مرغ صیغ نمیده بودم درین من قافله پیدا شد جمعا شتر بود از عرب  
می آمدند سی و پنج روز بود از حلب آمده بودند تیمور میرزا با اعراب قافله بزبان عربی در مکه  
میکرد متاع آنها قش و غیره بود با بجه پهای محروق رفیق بنای غریبی است آنچه فراب شد  
و قدر یکبار است مساوی کوی است دور شدن و دست و ده قدم میشود همه این آثار از خشت خام  
ساخته شده است قله خشت تقریبا کجوب میشود و طولش بقدر نظامی و سرده خشتی که بالا میرفت  
لای آن حصیر و بوری که گذاشته اند برای استحکام که الآن آن بوری باقی و بی عیب مانده است از عیش  
حالا پت و پنج زرع است اطرافش آثار و خرابی بسیار است آجرهای بزرگ هم در زمین خیلی پراکنده  
معلوم میشود بنای آجری هم بوده است و در نشانه فرکتها همین پسم اگر کوف این مکان را معین کرد  
در پای این بنا قدری نشسته ناز کرده چای خوردیم زبانی عرب آمد تیمور میرزا با آنها حرف زد  
پول و اوم از دور دو کتید پیدا بود زبانی عرب گفتند از آنرا دستند یکی صاحبین دیگری از بیم  
این طلی است سه ساعت چیزی کم جزوب مانده رو بتزل آیم از اینجا منزل سه فرسنگ و نیم  
کای سوار کالپکه کای اسب راه خیلی بد و همه سوراخ موش و بیزار مختصری رسیدیم  
چند دراج پرید یکی را با سنگ زدیم یکی هم آقا حسین علی آیدار زنده گرفت کرد که لای و شمی هم پیدا شد

۱۲۸ آدم بعد تعلیقاتی که رسید کرد آورد بسیار بزرگ بود باز او را بنا کردیم قدری راه که رفتیم که شد آید

هم دیدیم بواسطه تنگی وقت که داشتیم آفتاب غروب کرد و از راهی بگذریم که سار

اصلاح از پستام که تمجیل بود و راه را معلوم کند باندک فاصله فرستاد که اردو پیدا شد گشت

از شب گذشته وارد شدیم شام خورده استراحت کردم از راه معارف که بخور میرود و از

آبادی و آثار وارد است است مکانی است که متصل بقطرات میشود آبادی آنجا بدینوجوب است

پشت کورن و اینکه رضوانیه قلعه بوسراق ده انبار از بناهای حضرت کی است که حالا آباد

قلی از بناهای آن است و از فرات شروب میشود مستحب

مسجد براسا مزار شریف مقبره زنده زن بارون قبر معروف کرنی

در مراد معروف را باین تفصیل ضبط کرده که ترجمه شرح آن این است معروف مرکب از لفظ عرف

و گنایه از بناهای مشفق است گفته اند قریه از نواحی حلیل است چنین نیست بلکه او قریه از ناحیه نهر

عیسی است میان آن و عبده او چهار فرسنگ مسافت است و در جانب او تل عظیم مرتفع است

که از پنج فرسنگ دیده میشود و در وسط آن بناهای از رخت و بویا و مندم شده است آنچه از آن

بنا خراب شده و با طرف آن رختی بمایل در مغرب است

و در مجسم البلدان میگوید معروف قریه است از نواحی حلیل میان او و عبده او چهار فرسخ است

۱۲۹ در جنب آن قریه بن عیسی از حاکم است که تاریخ فرسخ راه دیده همیشه . و چنان بظن منم که کوریا طبعه عظیم است

و معلوم نیست که چه بوده است این عقیده نوشته است که مقبره ملوک کنعانیین است و آنها ملوک بوده اند

قبل از ساسان که اصل آنها از بط است و بعضی اصل تاریخ نوشته اند که این قریه نامیده شده است

بسم معروف بن طهورث الملک و این ابی طینه گفته است که پادشاه روم نیکرفت احدی بر او ارمی

بعد او که اینک سوال میکرد از او احوال مل معروف را و هر گاه میگفت آن مل بحالت خود باقی است او

میکرد با او که باید استخا بروی و استخا پس کن بگیرد و سعد بن زید بن دین در زمان عمر جراح آمد و در عمر

منزل گرفت و اولاد او در آن قریه مسکن گرفتند و مانند سعد بن زید بن دین و بعد از صحابه است بدو از احد حاضر

بوده است مراد و محبم البلدان سرد و از با قوت حموی است ابتدا معجم البلدان را تالیف کرد و بعد از آن

مراد را فهرست مانند بعضی لمحات تحقیقات ثانوی نوشته است جای حیرت است که در مشهور سال

قبل که تاریخ تالیف این کتب است وضع معروف را محیط طور نوشته است که بی تفاوت حالا مشاهده میشود

بویا و فی آن آسج عیب کرده و درست نمیتوان دانست که بنای آن در چه عصر بوده و آنکی باقی مانده است

این مقبره ملوک کنعانی  
و ملوک کوریا  
آل ساسان  
عقودت با بل من الخط  
و المرانین ملوک  
الوصول  
من عمر اصفه و مل  
تقدیرنا ان الملک  
الامر غیر بعد  
نویس علی السلام  
کان لکنان  
الوطن این جام  
نمرا من الملک  
مراد



دوازدهمین منزل مروزیست و نه فرسخ است صبح زود سوار اسب شدم موادم سپردم  
۱۳۰ با تمام پهلوان و شیرالدوله و والی العبد اذ قدری صحبت کردم خبری مسافتی که طی شد سوار کالک  
شدم راه کالک بسیار خوب بود صحرا صاف و مستقیم است عقب کالک عباس پس میرزا و تیمور میرزا و  
مسند رسیدیم یک خانی خرابه بغاصه نیم فرسخ چاه آبی بود گفتند قلع و شورا است کوارانیت و در  
بگذرد و فرسخ مسافت بخان حاجی میرزا آمدی رسیدیم چند خانوار هم دور کاروانسرا پس کن دارد از آنجا  
که دو فرسخ دیگر قسیم بخان محمودی رسیدیم معیر الممالک و پیر الملک آنجا چادر زده بودند و شب آنجا ماندیم  
دو فرسخ دیگر قسیم بخان برض رسیدیم یعنی چاهی که در نصف راه واقع است در حوالی این خان آبادی زیاده  
بود از آنجا بغاصه دو فرسخ خان مزار قومی است انجام آبادی دارد نزدیک کاروانسرا نیز  
درنگی است موسوم به پسران که از فرات منشعب میشود این فصل آب داشت بخیل خشک شده بود  
مقالیست تعمیر شده است آب نرسد از آنجا تخمات مینباید همیشه در محاذی خان مزار قومی  
چپ خانی پیدا بود منتهی به ساوه در راه حله ساختند کلبه طغیان مسلم این عقل از آنجا پیدا بود از کاشی  
ساختند از بنا حاجی سیحان سردار است خلاصه مینبایدیم بعضی سواره نظام توقف آنجا  
قائم مقام نسبت استقبال آمده بودند بفرات رسیدیم بسیار عزیز و ایش کل آلود است مثل حله بعد  
صاف بود جریان آنم نسبت به حله تاز است چادر را کنار فرات زده اند جای باصفائی است

۱۳۱ یک ساعت بغروب نمانده و دارد مثل شمیم ناز خواندم و چای صرف شد موافق روی برداشت شب

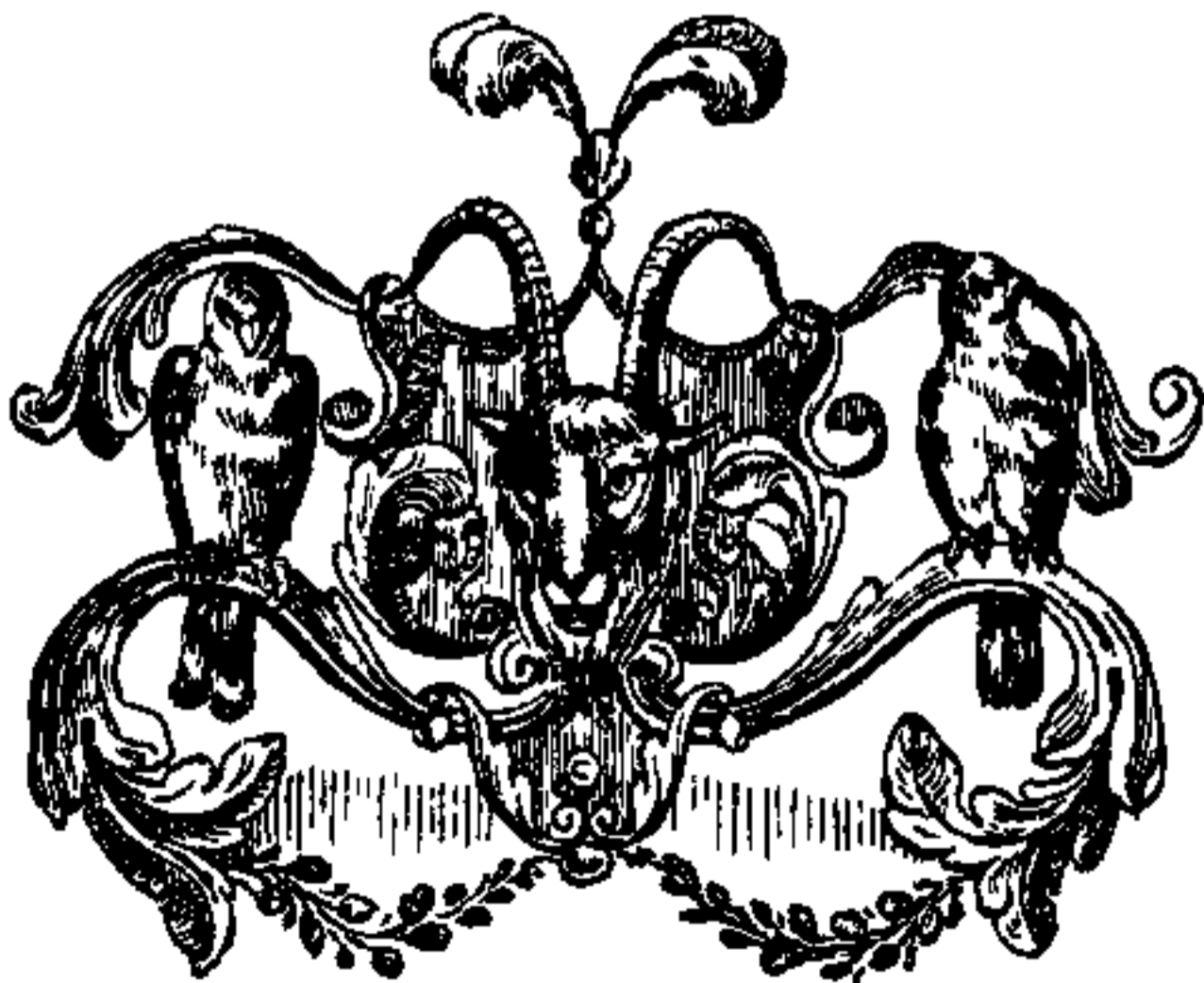
خونی ترش می نم کرد در فرات کشتی کوچک آتشی بی قایق بخاری بود و یک کشتی بزرگ آتشی ناو و کرجی بود باقی هم زیاد است

عرض فرات تقریباً مساوی عرض و جدات جسرانی که تا اینجا دیده شد یکی جسر بقوچه است که چهار فرغ میخا

دارند که از دو طرف بسته و جسر بان متصل است یکصد فرغ طول دارد جسر بغداد که تازه دست پاشا ساخته

ند فرغ عرض یکصد و نود و دو فرغ تخمیناً طول آن است جسریت پنجد فرغ عرض یکصد و شصت و پنجد فرغ طول

دارد امسال آنچه گفتند درین صفحات هم کم آبی شده آب شط نام کم شده است





چهارشنبه ششم رمضان در سبب توقف شد حاج میرزا علی بن قاسم محمد شیخ زین العابدین محمد

۱۳۲

ماندرانی بعضی علمای دیگر واقفید حسین کلید و حضرت عباس علیه السلام از کربلا آمده

بودند واقفید صادق بحضور آورده معرفی کردند بعد از ایشان احمد پسر واقفید کلام

مردوم معروف رسی شیخی که در کربلا مجاورت دار و بحضور آمد مشیرالدوله و دخت پاشا هم که در

از پیش کربلا میروند آمده رفتند رؤف پاشا هم که از زمین شط فرات عنایت اسلامیل وارد

بحضور آمده روانه کردید عصر زیارت طفلان مسلم رقم تا محل اردو مسافری بداشت

شده بجزو محضری که مست اردو شدم سخن و کبده ایوان غیره را خراب دیدم قدغن کردم

میرالماکت قرار تعمیر و مرت از ابد به اردو مقبره که داخل و ضاعت کی صریح برنجی دارد گفتند

میرزا هدایت وزیر شکر ساخت است قبر دیگر صریح ندارد بعد از زیارت فرات فاحمه را

کرده سوار شدم و از خارج راه با معدودی جمله علوت سبت اردو می آمدم طایفه از غیرت

شترانجا پورت گرفته اند قدری پستاده اردو در وضع معیشت آنها را ملاحظه کردم عشاء

و صحرانشینان همه جاد یک طبیعت و سبک معاش شبیک قاعده است اطفاشان

فضل که رمتان سخت این صفت است بر منده و مکشوف بودند و دخترهای کوچک در حلقه برز

پنی

داشتند که اعراب خرامه میگویند و عجب مکره چیزی است خاصه این حلقه ها که در پستی این طفلان

۱۳۲ بود سربک مساوی قلی حجم و وزن داشت از یورت اعراب که تبتزل آدم امروز جمعی از طبرستان

اررد و کبر بلار قهاند مثل امین الملک تیمور میرزا امین حضور عند الملک بعضی دیگر آنها که شب گشت

کردند اغلب راه را غلط کرده اند تا صبح در صحرا سرگردان مانده بودند از جمله قهوه چی بابسی که با بارکاش

دیشب در صحرا پتویه کرده بودند بعضی اشخاص هم بر بسیل نذر و منحصر خلوص از نیست کبر بلا یاد و با بر

رفتند با بجه شب بعد از صرف شام شپیدتها احضار شدند قدری صحبت شد محمد حسن خان <sup>روز</sup>

خواند از چیزهای مضحک یکی حالت وضع محمد رضا یک نام متولی مقبره طفلان مسلم بود که فصولها میکرد

ولی آنکه سوالی شود و مقدمه در میان باشد تعهدات در آبادی این مکان میکند و در ضمن تعهد بسینه

چشم میکند است حرکاتش خیلی مضحک بود



پنجشنبه منقلم رمضان از سبب کبر بلا غمیت شد مسافت پنج فرسخ است صبح برخواستند رفت  
۱۳۳ پوشیدم بیرون آدم عبور را از چپ ملاحظه کردم مالهای بنه و از دو حام عابری و ملاحظات  
دیگر مناسب ندیدم گشتی کوچک یعنی لنگه بخار که در شط فرات دارند حاضر کردند چنان  
نفر عمده عثمانی داشت و کثیر انگلیس در سرکان و مراقب درجه بخار بود معتمد الملک <sup>محمد علی خان</sup>  
علی بیگ تشریفاتی امین السلطان بامن گشتی آمدند آنگشتی بواسطه بخار ذغال و روغنی که <sup>چنان</sup>  
زده بودند متعجب بود و خیلی بتانی حرکت میکرد از محاذات سر پرده گذشته گشتی موسوم بفرات  
رسیدیم که دو دستگاه اسباب بخار داشت و خیلی تمیز و پاکیزه ساخته شده و کوبانده قی نیست که  
بفرات انداختند قدریکه گشتی مذکور در رسیدیم گشتی تا بکل نشست عمدتاً بخت آب افتاد  
گشتی ابر باند قوت میکردند فایده میداد زود گشتی فرات قایقی تا باند خاصه شخصی <sup>کلینیس</sup>  
که کویاست معلی داشت با قدری ذغال سمب گشتی باروانه کردند و رود او و تپسری که در سبب <sup>کت</sup>  
گشتی شد آن طرف شط گشتی بیرون آمده سوار اسب شدم مجدالدوله معیر الممالک بود  
این شط اغلب جاها کود و عمیق است در بعضی جاها آبش طوری تنگ و کم عمق میشود که یکبار  
و ذراع میرسد خاصه درین خشکسال و این فصل که آب آن خیلی نقصان یافته است خلاصه  
سواره از محاذات کاروانسرای گذشته ایم که این سمت شط برای قامت زوار قد باخته

۱۳۵ شده است و کان یکم منزل حاکم مستقیم پیر و همین کاروانسرا بود از اینجا گذشته کجا نهم  
بطرف غربی را دیدیم از بلخ نهر چینی که از فرات منشعب شده بگر بلا میرود و عبور کردیم آب زیاد درین  
نهر جاری بود سلطان سلیمان مغفور عثمانی رابطه اجرای این خیر و صواب شده واسطه خیرین  
بوده است پس از آن بلروم تعمیر و تعمیر کردند از بلخ عبور شد طبیعت صحرا تغییر میکند بنوعی گرم و کسوف  
و مینوع حالت غمناکی و مصیبت داشت که آدمی طبعا ملول و دل تنگ میشود و شب قدری باریده  
کرد و غبار نبود دو طرف او مثل کبیر راه قدم به دستهای کوچک بود همچو ساقی طی کردیم در سمت  
چپ جاده بنهار پیاده شدیم بعد از نهار و ضوضای ختم کجا نهم همه جا صحرای یک طبیعت و حالت  
بود و علامتی از آبادی نداشت تا از دور نخلیات کربلا پدید آمد و مقبره عون بن ابی طالب علیه السلام  
نمودار کردید در مقبره عون ای زیارت پیاده شدیم موضعی است که این مظلوم شهید و مدفون  
شده و تا ابتدای آبادی کربلا قریب نهر نوح مسافت دارد چون از این راه زقار آمد و شد نیکند که  
بزیارت عون موفق شود بعد از زیارت تجدید وضوئی شده کجا نهم قدریکه رفتیم میرزا حسن  
کلید در حضرت سید الشهدا صلوات الله علیه و خدمه آنحضرت با استقبال رسیدند میرزا حسن  
نخوش و بانورانی ریش سفید بلند دارد از قیافه و بشه کویا آدم خوبی است همیشه او را نخوبی  
و معقولیت تعریف کرده بودند قدریکه را دیدیم بعد در ربع ساعت باران شدید و تگرگ بارید و در آن

۱۳۶  
ترک و آسمان و آرا این آستان از لوث معاصی پاک خواست که پاک شود اول پس درین بر آن  
پاک انداز نزدیکی باغات شهر باران یسناد در مواطرا و فی مسیر الدوله مدحت پاشا کمال پاشا  
حاضر بودند از غلی که پس سفید موسوم و بنهر خستینیه ساخته شده است کتیبه نهر حسینیه از طرف چپ گذشته  
راست جاده افتاد و بفاصله هر فصل قدم پنجاه قدم بیشتر که نهر کوچکی شعب کرده برای شرب عملاً  
و باغات در راعت که خیلی زیاد و باطراوت است آب میرسد سابقاً ازین راه بواسطه کثرت نهرها  
و تنگی کوچ زوار سردین سختی آمد و شد میکردند مدحت پاشا در ضمن شرفیات ورود ما باین راه و  
داده همه جا خیابان کوچ ده ذرع بیشتر عرض دارد و مجرای نهر باران از زیر قرار داده اند که کالکه خوب  
حرکت میکند از بل سفید تا دروازه نجف که محل اردو است کفر سنج بیشتر مسافت است درین راه از  
دو طرف معبر کبیره آدم و تاشاچی ایستاده بود که بیشتر آنها ایرانی بود و چنان مینمود که یکی از شهرهای  
ایران در شده ایم خدمت حضرت عباس علیه السلام هم پیاده در خیابان استقبال کرده  
و علمهای آنحضرت را تمیث پیش میکشیدند از سکنه کربلا بعضی غرب و مندی هم در سلک ایرانیها  
دین میشد بهین حال از خیابان جمعیت که دو طرف صف ده بود گذشته قلعه شهر رسیدیم قلعه  
آجری که مرحوم حسینخان سردار حاکم ایروان بانی بوده خالی از مسکن است و استحکام نسبت از دروازه  
نجف وارد شدیم ابتدا کوچ بود با اندک وسعت و با اینکه مردم را از زحام منع کرده بود مدعیان

زیاد بود خانه‌های این شهر کم و سعادت است بچند مرتبه روی هم ساخته شده کویهای تنگت و بد دارد  
 بدرب صحیح مقدس رسیده پیاده شدم در ورود صحیح حالت غریبی دست داد و احوالات این زمین  
 و صادرات فطرت اشقیام مرتبه غیرت این عالم مظلومیت مشهور و محسوس بود از این جوان گشته <sup>حل</sup>  
 رواق شدیم و از رواق بروضه تقرب و تشریف کردم میرزا حسن کلیددار زیارت نامه خواند  
 چون پروضه ضعیف است طوری تا باو از تحریف کلمات ادا میگرد که بیشتر از آن مسموع و مفوم نبود بعد از  
 ادای آداب زیارت در بالای پسر حضرت ناز ظهر عصر خواندم مقبره حضرت علی اکبر علیه السلام  
 در پائین پای حضرت داخل صریح مقدس است شهدای معناد و دو تن مجاذی قبر حضرت علی اکبر  
 حبیبیه بدیوار جنوبی مدفونند و در جلوه دیوار ضریحی علامت قبور ایشان است بعد از زیارت  
 پروان آمده سوار شدم که زیارت حضرت عباس علیه السلام بروم راست بازاری تنگ بدی  
 مبارک حضرت سید الشهدا علیه السلام را بصحن حضرت عباس متصل کرده است از همین بازار گشته  
 داخل صحن حضرت عباس شدم صحنی است وسیع کنبد کاشی مرصع دارد که امین الدوله صدر اصغمانی بنا کرده  
 وارد روضه مبارک شدیم زیارت نامه را آقای حسین کلیددار خواند نماز زیارت هم خواندم پروان آمده <sup>توجه</sup>  
 کردم در راه بعضی بارها و کالپکه های هر مخازنه راه را مسدود داشت بزخت بارو و آیدم شب شام را پروان  
 خوروم پیشخدمتها بودند محمد رضا اجبار خبک فرنگستان از روزنا مجازات پطربورغ ترجمه که بعد با نذرون <sup>رسیدم</sup>

روز جمعه ششم رمضان نهار در منزل صرف شد چهار ساعت بغروب نمانده زیارت قم همراه  
 جناب زیاد بود رسیدیم به صحن مقدس زیارت کردیم نماز کردیم دعا کردیم انشاء الله مستجاب است بعد  
 روان حضرت اکرم قراب است انشاء الله باید تعمیر شود فرش عالی و نه کنبه مطهره است باید انشاء الله  
 در حجرات صحن رکشتم که شیخ عبدالحسین مرحوم از جانب من مباحثه تقریر آن در خوب تقریر کرده است از راه  
 کاشی است باید سنگ شود رطوبت زیاد است از راه ریخته است مقبره خودش شیخ مرحوم در یکی از حجرات است  
 مقبره میرزا موسی زیر طرآن هم در ایوانی است بزرگ دست حجرات و بنجوب شده آن چراغ مستطال  
 داشت قبر میرزا مالک مرحوم در روان حضرت طاق کوچک آینه کاری قشنگی است قبر میرزا <sup>تعمیر</sup>  
 امیر مرحوم ساعد الملک پسرش میرزا حسن خان برادرش سرسره در حجره از روان است قبر میرزا <sup>خان</sup>  
 ندیم امروز قم تعین گاه آن طرف جیب این مطاخره پنجه منوره خیلی کوه اطافی است کوچک آینه کاری  
 نقاشی مستوی و خادم وارو از آن کوهی هم باز روی است در از بلبله که در سطح زمین نصب شده داخل آن  
 زمینی است کوه محلی است که حضرت سید الشهدا علیه السلام از اسب نرس افتاده بر آن نواختن و مظهر <sup>شاه</sup>  
 در حاجت باز میان صحن گردش کردم والده سلطان عبدالمجید خان مرحوم سخاخانه ساخته مصارف  
 و خدمه دارد واروین بلاب شربت میدهند سخاخانه را خوب فرین بنا کرده اند در جنب آن  
 کلبه کبابشده است طالار بزرگی دارد خیلی عالی و پاکیزه است جمعی در پیش بودند و یک نفر فرین





اذا حتم قومه میرز و پارسیم انداختند تروند علی بیگ افندی را کتم بزد روی اسب نمیتوانست تگند

میدارو پیاده سد یک کلاغ زده بود خلاصه سپیدم مقبره فرد و رشن و یاری مرتج و اده کینه

و وسط صحن است از آجرها کج و دو نعره بتوتی بودند داخل کنسید و صحن اطراف بسیار بنگا

داشتند نامیر بود کویا مردم مثل کاروانسرا دین محوطه مال می بندند عرب متولی آنجا زیارت

خواند خیلی طول داد قبر صخره برنجی دارد کعبه و عمارت آنجا چندان بنای عالی ندارد قدری حرا<sup>ست</sup>

باید تعمیر شود در گاه داری آنجا و اینکه در محوطه صحن مال نه بندند بدعت پاشا سفارش کردم مستحق

و خادم بگذار بعد پروان آدم در صحرا سپر نهر حر که از نهر خسته سو کرده اند تبار افتادیم انظر

نهر سپاه چادر زیاد بود چند طفل و زن از چادرها آمدند کنار نهر تیمور میرزا یک نفر مرد آنها را پیدا کردیم

شد میگفت از عرب نگاری مستند معلوم نیست ما خد این لفظ چیست در تحریرات چه طور نوشته میشود

لفظ مصطلح همین اعراب صحرائی و غیره صریح است بزبان و بیچاشان مردی که آمده بود و بیانات میکرد

و آدم آنچه تحریر میکرد اینطایفه عرب پانصد شصت خانوارند در جل و خوش بلاذرات میکند مال

و چشم دارند غالباً این سمت که بلا مغشوش است و آبر زیارت مقبره نمیتوانند بروند الهی که بلا بگرد

بزیارت مخصوص کرده اند بنیت اجاع می آیند عصر آنروز مراجعت میکنند بعد از نماز سوار شده

در کنار نهر از دو وازه در شهر رقم این اراضی زمین با خالص دولت است پاشا بقیه نازل میفرود شد که کم